

## نوروز جشن بازگشت به زندگی جشن آفرینش و جشن تجلی عناصر فرهنگی مدنی<sup>(۱)</sup>

---

### بدرالزمان قریب

---

این پژوهش، نوروز را در سه تصویر مورد بررسی قرار می‌دهد:

۱- نوروز، جشن تجدید حیات طبیعت و بازگشت به زندگی در طبیعت

۲- نوروز، جشن آفرینش

۳- نوروز، تجلی عناصر و بنیادهای فرهنگی مدنی

هر یک از این سه تصویر را می‌توان از سه دریچه اسطوره، تاریخ و آیین‌ها بررسی کرد که نگارنده چکیده‌وار آنها را نقل می‌کند و تکیه بر تصویر سوم نوروز (تبلور بنیادهای فرهنگی مدنی) دارد.

### نوروز، جشن بازگشت به زندگی

نوروز، جشن بازگشت به زندگی، دو اسطوره به پشتوانه دارد: اسطوره

جمشید و اسطوره سیاوش.

---

۱. مجموعه مقالات نخستین همایش نوروز، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور؛ پژوهشکده مردم‌شناسی، ۱۳۷۹، ص ۷۲-۵۹.

### ۱-۱- اسطوره جمشید

پیوند تنگاتنگ جمشید و خورشید و جمشید و نوروز در بنیان‌گذاری نوروز.

#### ۱-۱-۱- اروایات اسلامی

فردوسی:

سر سال نو هرمز فرودین برآسوده از رنج تن، دل ز کین  
به جمشید بر گوهر افشاندند مر آن روز را روز نو خواندند  
چنین روز فرخ از آن روزگار بمانده از آن خسروان یادگار  
بیرونی (۱): جمشید بر سریر زر نشست و چون پرتو آفتاب بر تخت او  
تابید چهره جمشید چون خورشید می درخشید. مردم در آن روز دو خورشید  
دیدند و آن را روز نو خواندند و جشن گرفتند.

بیرونی (۲): می‌گویند فرخنده‌ترین ساعات نوروز ساعاتی متعلق به  
خورشید است و بامداد این روز سپیده‌دم تا حد امکان به افق نزدیک است و با  
نگاه کردن به سپیده‌دم، مردم بدان تبرک می‌جویند، زیرا که نام آن روز اورمزد  
است و آن نام خدا، آفریدگار، سازنده و پرورنده جهان و مردم است؛ او که همت  
و احساسش قابل توصیف نیست.

نوروزنامه: سبب نام نهادن آن بوده است که آفتاب را دو دور است و یکی  
آنکه سیصد و شصت و پنج روز و ربعی از شبانه‌روز به اول دقیقه حمل باز آید،  
لیک در سال بعد بدین دقیقه نیامد و چون جمشید آن روز را درک کرد و به  
احتساب آورد نوروز نام نهادند و جشن گرفتند.

#### ۱-۲- پشتوانه زبان‌شناسی

جمشید و خورشید هر دو با پسوند «شمید» از اوستایی *xsaéta* به معنای  
«درخشان» ترکیب شده‌اند. نام اصلی جمشید *yima*/جم در اوستا و *yama* در ریگ  
وداست: نام اصلی خورشید *xwar* خور/هور در اوستا و *sur/swar* در وداست. در  
منابع کهن اسلامی و بسیاری از منابع جدید، جمشید را به نام «جم» می‌خوانند و

لقبش را «شید» ذکر کرده‌اند، به سبب آنکه هر کجا می‌رفت چون خورشید می‌درخشید و نور از او ساطع می‌شد. طبری نیز می‌گوید: جمشید اسمش جم بود و به سبب زیباییش بدو لقب جمشید دادند، چون شید به معنی فروغ درخشان است. جم پسر ویونگهان (وینگهنه/ویوهونت اوستایی) است که معادل ویوسونت vivavant متون ودایی خدای خورشید است و در ادبیات پس از ودا نام عام خورشید است. رابطه جمشید و میرا نیز، که هر دو با روشنی در ارتباط‌اند و دارای رمه خوب و چراگاه‌های فراخند، شناخته شده است.

### ۱-۱- پشتوانه تاریخی

نظریه جلوس داریوش در تخت جمشید: در بامداد نوروز در سالی که هنگام جلوس او حلول خورشید به برج حمل به ساعت شش بامداد روی داده است. و در آن ساعت شاه تخت نشست و بار عام داد و نور خورشید از منفذی بر تخت او تابید.

نظریه نسبت دادن بنای شهر استخر به جمشید: همراه با نقوش و دیوار نگاره‌هایی که شاه هخامنشی را بر تخت در حال حمل او توسط اقوام تابع گوناگون نشان می‌دهد.

فارسنامه ابن بلخی: جمشید بفرمود تا جمله ملوک و صلحای جهان به استخر حاضر شوند و جشن گرفت و آن ساعت خورشید به اعتدال ربیعی رسیده بود.

نظریه نجومی: تخت جمشید با محاسبات ریاضی، فیزیکی و ستاره‌شناسی بسیار دقیقی بنیان‌گذاری شده است. آیا می‌توان احتمال داد که نقش شیر و گاو و پلکان آپادانا نمادی از برج اسد و برج ثور باشند و این هر دو ماه (اردیبهشت و مرداد) در بنا و وضع جغرافیایی آن نقشی داشته باشند؟ یا اینکه حلول خورشید را به برج ثور برساند.

### ۲-۱- پیوند جمشید با نوروز در بازگشت به زندگی و گسترش زمین

اهرم برکت را از آب و گیاه گرفته بود و باد را از وزیدن باز داشته بود و

درختان خشک شدند و دنیا نزدیک به نابودی بود. پس جم به امر خداوند به قصد منزل اهرمن و پیروان او رفت و دیرگاهی آنجا بماند و چون برگشت جهان به حالت فراوانی و باروری و مردم به اعتدال رسیدند. در آن روز که جم برگشت مانند آفتاب طلوع شد و نور از او می تابید و مردم از طلوع دو آفتاب در یک روز در شگفت شدند و آن روز را نوروز خواندند و جشن گرفتند. و چون چوب های خشک سبز شدند مردم به یمن این نعمت، در هر ظرفی و طشتی جو کاشتند و سپس این رسم میان ایرانیان پایدار ماند.

**متون پهلوی:** جمشید به دوزخ رفت و مدتی آنجا بماند و پیمان را که اهرمن ربوده بود از او بگرفت و به زمین بازگرداند.

**بیرونی:** در عهد جم هیچ جانوری نمرد، زیرا خداوند به پاداش خدماتی که جمشید کرد مردم او را از پیری، بیماری، درد و غم رهایی بخشیده بود. در نتیجه جانوران و مردم چنان رو به فزونی نهادند که فراخنای زمین با همه پهنای آن تنگ شد. آن وقت جمشید به امر خداوند زمین را در سه بار سه برابر کرد. پس جمشید به مردمان دستور داد در این روز غسل کنند تا از گناهان پاک شوند.

روایت بیرونی بازتاب روایت وندیداد است که جم به کمک دو ابزار زرین که خداوند بدو داده بود زمین را گسترش می دهد. در فروردین یشت نیز در برابر خشکی چراگاهها از فروهر جم استمداد می شود.

### ۳-۱- بازگشت به زندگی: پیوند نوروز با سیاوش و کیخسرو

#### ۱-۳-۱- اسطوره سیاوش

سیاوش قهرمان صلح، دوستی، پاکدامنی و دلاوری ایرانیان و نماد اعتدال (و مخالف افراط) به دست دشمنان ایران ناجوانمردانه کشته می شود. از خون او گیاهی می روید که همیشه زنده است. پسرش کیخسرو به ایران باز می گردد. و این پادشاه آرمانی ایران اسطوره صلح، نظم و داد را برقرار می کند و به آشفتگی دوران کاووس پایان می دهد. ضمناً کیخسرو از جاودان هاست. می توان بازگشت او به ایران را، مثل بازگشت سیاوش به زندگی تلقی کرد.

## ۱۳-۲- روایات اسلامی، بیرونی

خدای گیاهان در این روز زنده می‌شود. گویند در بامداد نوروز بر کوه بوشیخ شخصی خاموش که دسته‌ای از گیاهان خوشبو در دست دارد ساعتی آشکار می‌شود و بعد تا سال دیگر همان زمان ناپدید می‌گردد.

**نرشخی (تاریخ بخارا):** بنای ارک بخارا را به سیاوش نسبت می‌دهند و محل گور او را در دروازه غوران بخارا که مکانی عزیز و محترم است می‌دانند و هر سال در نخستین روز نوروز پیش از آفتاب یک خروس می‌کشند و به روایت دیگر مغان بر مرگ او سرود سوگواری می‌خوانند.

۱-۳-۲- مقایسه شود با اسطوره بین‌النهرینی اکیتو (akitu) یا کشته شدن خدای دموزی/تموز و بازگشت او به زمین در بهار و ازدواج او با الهه باروری و تجدید حیات طبیعت. همچنین مقایسه شود با جشن بابلی زگموک (zaguk) و بازگشت مردوک پس از اسارت در زیرزمین و جشن بهاری و آیین تجدید میثاق پادشاه بابل با مردوک و کاهنان آن. جشن بهاری بابلی‌ها دوازده روز دوام داشت و در آن مدت پیکر بت‌ها از معبدی‌های هر شهر به خارج برده می‌شد و بعد از این همراه با پیکر مردوک به پرستش‌گاه بابل آورده می‌شد. در آنجا شاه شرکت می‌کرد و حلقه شاهی و شمشیر خود را به کاهن می‌داد و در مقابل پیکر مردوک توبه می‌کرد و سوگند می‌خورد. با این تشریفات، مردوک که در جهان زیرین اسیر بود آزاد می‌شد.

۱-۳-۴- احتمال می‌رود که آریایی‌ها که جشن سال نویشان به سبک هند و اروپایی‌ها در آغاز پاییز بود، متأثر از جشن‌های بهاری مردم بین‌النهرین و مردم بومی فلات ایران باشد. شک نیست که مردم بومی فلات ایران پیش از آمدن آریایی‌ها جشن بهاری را همانند مردم بین‌النهرین برگزار می‌کردند و در میان ایرانیان پیش از گرویدن به دین زردشت تلفیقی از عقاید بومیان فلات و آیین پرستش‌نیاکان یا فروشی‌ها ایجاد شده بود. نوروز ظاهراً جشن غیرزردشتی است و زردشتیان باستان بیشتر به جشن‌های دینی خود پایبند بودند. اما محبوبیت

نوروز در میان ایرانیان باعث شد که زردشت نوروز را بپذیرد و آن را به عنوان جشن آفرینش برگزار کند. بازگشت فروشی‌ها را نیز می‌توان نوعی بازگشت به زندگی یا بازگشت به سوی زندگان تعبیر کرد. فروشی‌ها ارواح پاک نیاکانند که پیش از سال نو، به دیدن وطن، خانه، فرزندان و نوادگان خود می‌آیند. نام ماه فروردین نیز از همین نام فروشی (فرورتی) گرفته شده است.

آیین رفته بر مزارگذشتگان پیش از نوروز و افروختن چراغ یا شمع برای آن است که فروهرها راه خانه و کاشانه خود را در روشنایی به آسانی بیابند تمیز کردن خانه نیز در اصل برای خوشامدگویی به این بازدیدکنندگان آن جهانی است.

## ۲- نوروز و آفرینش و جشن توزیع بخت

۱-۲- طبق نظریه‌ای آفرینش جهان در نوروز صورت گرفته است (نظریه دیگر آن در مهرگان می‌داند).

**بیرونی:** آفرینش جهان در ششمین روز نوروز به کمال رسید در این روز خداوند از آفرینش بیاسود. روز اول نوروز به نام خداوند (هرمزد) و روز ششم به نام خرداد (امشاسپند) است.

در بیشتر روایات آسمان، زمین، خورشید و ستارگان قبلاً آفریده شده بودند. آفرینش زمان در نوروز بود. خداوند به خورشید در آن زمان که در برج حمل بود حرکت بخشید و از آنجا زمان آغاز شد و مردم نوروز را جشن گرفتند. در بعضی روایات، آفرینش انسان نیز در نوروز بود. پس نوروز جشن تولد انسان نیز می‌تواند باشد.

**بیرونی:** نخستین روز از فروردین ماه را از این جهت نوروز نام نهادند زیرا پیشانی سال نوست و به اعتقاد پارسیان نخستین روزی است از گشتن زمان. در این روز خوشبختی را برای ساکنان زمین توزیع می‌کنند و از این رو ایرانیان آن را روز امید می‌خوانند.

**نوروزنامه:** در آغاز آفرینش حرکت خورشید در بامداد نخستین روز فروردین از نخستین درجه برج حمل آغاز شد. پس آفتاب از سر حمل برفت و

آسمان او را گردانید و شب و روز پدیدار گشت و از آن آغازی شد بر تاریخ جهان.

## ۲-۲- نوروز بزرگ بیرونی

دانشمندان ایران گویند که در نوروز ساعتی است که در آن سپهر پیروز روان‌ها را برای ایجاد آفرینش به جنبش درآورد. این روز که روز خرداد است نوروز بزرگ نام دارد و در میان ایرانیان جشنی با اهمیت است. گویند که خدا در این روز آفرینش همه آفریدگان را به پایان رسانید.

در این روز، او ستاره مشتری را آفرید و فرخنده‌ترین ساعات متعلق به مشتری است. اما آخرین عمل آفرینش اورمزد، بنا بر اعتقاد زردشتیان، آفرینش انسان است و اگر آفرینش ستاره مشتری بعداً بدان اضافه شده بدین دلیل است که ستاره مشتری همانام اورمزد است. در نوروز بزرگ (یا روز خرداد ماه فروردین) است که طبق متون پهلوی بیشتر رویدادهای مهم جهان در گذشته و آینده در این روز اتفاق افتاد، از جمله: تولد زردشت، گسترش دین، پیام اورمزد به زردشت، گروش گشتاسپ به دین زردشت، تولد و عروج کیخسرو، روزی که سام نریمان اژی‌دهاک را بکشت و چندی به عنوان پادشاه هفت کشور بر تخت نشیند و چون کیخسرو ظهور کند آن را بدو واگذار کند، و در آن مدت سوشیانس موبد موبدان او گردد، پس تن گشتاسپ شاه زنده گردد و کیخسرو فرمانروایی را بدو واگذار کند و سوشیانس مقام خود را به پدرش زردشت دهد. در این روز است که اورمزد خدا رستاخیز تن پسین کند و جهان از مرگ و رنج و بدی برهد و اهرمن سرکوب گردد... (ماه فروردین روز خرداد)<sup>(۱)</sup>.

۲-۳- از نظر آفرینش باید نقش امشاسپندان را در کمک به اورمزد یادآور شد، چه غیر از اورمزد که نگهبان انسان است هر کدام از امشاسپندان نگهبان یکی از آفریدگان اند: بهمن / و هومن، «نگهبان حیوان»، ارد بیبهشت «نگهبان آتش»،

۱. سغدیان و خوارزمیان قرون وسطی نخستین روز ماه نوسرد سغدی و ناسارجی خوارزمی را جشن می‌گرفتند که ششمین روز پس از نوروز اهل فارس بود و با نوروز بزرگ آنان مطابقت می‌کرد (بیرونی: آثارالباقیه). نوسرد به معنای سال نو است. واژه سغدی sard از باستانی sarcada «سال» مشتق شده است.

اسپندارمز/امرداد «نگهبان گیاه»، اسفند «نگهبان زمین»، خرداد «نگهبان آب»، امرداد «نگهبان گیاه»، و شهریور «نگهبان فلزات». در رابطه با نوروز باید به ویژه نقش سه امشاسپند مؤنث اسپندارمذ، خرداد و امرداد را ذکر کرد، چه اینان هر سه زایا هستند و در بارش باران، زایش زمین و رویش گیاه نقش برجسته‌ای دارند و باروری جهان در سایه مهر و عطوفت آنها صورت می‌گیرد.

۲-۴- نوروز ساسانیان: نوروز خسروانی: درباره نوروز خسروانی اطلاعات بیشتری از روایات اسلامی داریم. بار عام شاه در شش روز نخست نوروز بود و هر روز به طبقه‌ای ویژه اختصاص داشت. روزهای نخست برای دهقانان (خرده مالکین)، اشراف (تیول‌داران)، سپاهیان و روحانیان بود و مردم عادی در روزهای بعدی می‌آمدند و روز ششم ویژه شاه و خاصان او بود. شاه در روزهای نخستین هدیه می‌داد و در روز ششم هدیه‌ها را می‌پذیرفت.

بیست روز به نوروز مانده دوازده (به روایتی هفت ستون از خشت خام در حیاط نصب می‌کردند و در آن دانه‌های هفت نوع غله: گندم، جو، برنج، ارزن، لوبیا، نخود و عدس را می‌کاشتند. محصول را در روز ششم با سرودخوانی و موسیقی جمع می‌کردند و بر کف تالار می‌پاشیدند و ستون‌ها را تا روز مهر (شانزدهم) نگه می‌داشتند و برای وضع کشت و کار سال در پیش تفأل می‌زدند. در مآخذ، رسم آوردن هفت سین یا چینی‌های حامل نقل و شکر یا هفت دانه غله نیز یاد شده است. اما شاید جالب‌ترین آیین «تبریک‌گویی نوروزی» بود که به روایتی در روز نخست و به روایتی در روز ششم انجام می‌گرفت. شخص تبریک‌گو خوشقدم و نامش خجسته بود. او در تبریکش از سوی دو نفر «فرخنده نیک‌بخت» می‌آمد و به سوی دو «پربرکت» می‌رفت. با خود سال نو می‌آورد و برای شاه تندرستی و خوشبختی آرزو می‌کرد. به احتمال بسیار این آیین نمادین بود و دو نفر فرخنده‌پی یا فرخنده نیک‌بخت جلوه‌های دو امشاسپند خرداد و امرداد هستند. خرداد نماد تندرستی و امرداد نماد نامیرایی و جاودانگی است. دو پربرکت نیز آب و گیاه‌اند که نماد باروری و فراوانی این دو امشاسپندند. پس تبریک‌گو برای طرف در سال نو تندرستی و جاودانگی و برای سرزمینش برکت و

باروری طلب می‌کند و همه اینها را همراه با پیروزی هدیه می‌آورد (طرف می‌تواند شاه یا بزرگ خاندان باشد). این پیام پنهانی نوروز هنوز بازتابش در آیین‌های مردمی برپاست. هنوز بسیاری از ایرانیان می‌خواهند نخستین کسی که به خانه و کاشانه‌شان گام می‌گذارد به نام تندرستی و خوشبختی بیاید. همان‌گونه نیز پیام آفرینش نوروز در سبز کردن دانه‌های غلات جلوه می‌کند. انسان با سبز کردن هر دانه و رویش آن، به ویژه دانه‌ای که نقش تغذیه دارد، در کار آفرینش سهم کوچکی ایفا می‌کند و همان‌گونه نیز در نو کردن خود، جامه و خانه و اطرافیانش در نو شدن و تجدید حیات نوروزی شرکت دارد. بدین سان آیین‌های نوروزی آینه تمام‌نمای جشن نوروز در تجدید حیات، بازگشت به زندگی، آفرینش و توزیع بخت‌اند و همان‌گونه که خداوند در تجدید حیات طبیعت به آفریدگان و بندگان خود برکت و بخت می‌بخشد، مردمان نیز در رسم عیدی دادن و مرحمت و لطف به دیگران در این امر خدایی شرکت می‌کنند.

مراسم آب پاشان، آوردن آب از چشمه‌سارها و آسیاب‌ها برای سفر نوروزی و سبز کردن غلات همه به نوعی با اسطوره پیوند می‌خورند. وقتی ما از بطن دانه کوچکی گیاهی می‌رویائیم به آفرینش کمک می‌کنیم و یا در واقع چیزی می‌آفرینیم.

### ۳- نوروز، تجلی عناصر فرهنگ مدنی

وقتی ما به روایات دانشمندان سده‌های اولیه نظر می‌کنیم، می‌بینیم بیشتر بنیادهای جامعه و فرهنگ شهرنشینی در نوروز بنا نهاده شده و قهرمان و پدیدآورنده این فرهنگ مدنی جمشید بوده است (یا در بیشتر موارد جمشید بوده است).

دامداری: جمشید رام‌کننده حیوانات به ویژه اسب بود (پیرونی و مآخذ دیگر).

کشاورزی و آبیاری: جمشید چاه و قنات حفر کرد و به آبادانی زمین پرداخت (ثعالبی) و کاشف نیشکر بود و در نوروز دستور داد شکر بسازند و

سپس مرسوم شد که مردم در نوروز به هم شکر هدیه بدهند (بیرونی) و امروز شیرینی و نقل و غیره.

معماری: جمشید دستور داد کوه‌ها و صخره‌ها را ببرند و از مرمر و سنگ و گچ کاخ‌ها بسازند (طبری، بیرونی و مآخذ دیگر). همچنین او فلزات و زر و سیم و گوهر استخراج کرد.

بهداشت: جمشید گرمابه ساخت و به مردم گفت در نوروز خود را با آب بشویند تا آلودگی‌ها و گناهان از آنها پاک شود (بیرونی و مآخذ دیگر).  
داد و ستد: جمشید اوزان و اندازه‌ها را وضع کرد و مردم از آن سود جستند.

نساجی و خیاطی: جمشید نخ، ابریشم و پشم و بافتن پارچه و دوختن پوشاک را به مردم آموخت (بیرونی، طبری).

پزشکی و درمان: او دارو ساخت و بیماری‌ها را درمان کرد.

صنایع و معادن: جمشید آتش را کشف کرد (مسعودی)، فلزات را استخراج کرد و آهن آلات ساخت (بیرونی). زر و سیم ذوب نمود، تختی از زر و سیم ساخت و بر آن گوهر نشانند (فردوسی). گردونه‌ای از بلور/شیشه (به روایتی از عاج) ساخت و با آن پرواز کرد (بیرونی، طبری). و یک روزه از دماوند به بابل رسید (این شاید اوج صنعت‌گری و فن‌آوری در ذهن بشر اسطوره‌ای بود). سلاح زره و زین افزار ساخت (طبری). روزی که سوار بر گردونه بلور (با تخت زر) پرواز کرد و از دماوند به بابل رفت روز هرمز از ماه فروردین بود. همچنین جمشید جامی ساخت که در آن می‌توانست همه عالم را ببیند که آن در ادبیات فارسی به جام جم معروف شد.<sup>(۱)</sup>

شهرسازی: جمشید چندین شهر ساخت. و شهر تیسفون که بزرگ‌ترین شهر از هفت شهر مداین است او بنا نهاد (حمزه اصفهانی). استخر را نیز به روایتی جمشید و به روایتی تهمورث ساخت (ابن بلخی). جمشید پلی بر دجله

۱. این دو صنعت که پیدایش آن را اسطوره ایرانی به جمشید نسبت داد، بشر آن را در سده بیستم به هیئت هواپیما و تلویزیون متجلی ساخت.

ساخت که تا روزگار اسکندر برجای بود و اسکندر آن را ویران کرد.  
کشتیرانی: کشتی ساخت و بر آب انداخت و از کشور به کشوری رفت  
(فردوسی).

نجوم و ستاره‌شناسی و شناخت پیدایش زمین و آسمان (ابن‌ندیم نقل از  
ابوسهل نویختی).

عدالت و دادگستری: جمشید به داد نشست و این سنت تا زمان شاهان  
ساسانی تداوم پیدا کرد. طبق گفته نظام‌الملک، نویسنده سیاست‌نامه، شاهان  
ساسانی در نوروز به عدالت می‌پرداختند و نخست از شاکیان خود شروع  
می‌کردند و قاضی القضاات موبد موبدان بود. بدون شک جامعه مدنی بدون  
دادگستری خوب پایگاهی ندارد.

خط و نویسندگی: جمشید لوحه‌ها و کتیبه‌ها نوشت و به اطراف فرستاد.  
بیشتر مآخذ این مطلب را تأیید کرده‌اند که کشف خط به وسیله جمشید و در  
نوروز بود. در واقع این کشف بنیاد تاریخ و فرهنگ تاریخی بشر است (بیرونی،  
فردوسی، ابن‌ندیم و دیگران). روزی که جمشید خط نوشت و به مرد مژده داد  
که روش او خدای را خوش آمده و به پاداش کارهایش، گرما، سرما، پیری و رشک  
را از مردمان دور می‌کند، روز ششم فروردین ماه بود.

ثعالبی: جم فرمانروای هفت اقلیم، زمین را آبادان کرد، آفریدگان را ایمنی  
بخشید و داد بگسترد (اقتصاد، امنیت و داد: سه رکن جامعه مدنی).

ابن مسکویه: چهار خاتم ساخت برای چهار حرفه: برای جلوداران جنگ  
بر آن نوشت «نرمی» برای خراج‌گیران نوشت «آبادانی»، برای بریدان «تیزروی» و  
برای دادگاه‌ها «داد».

می‌توان گفت نوروز علاوه بر جشن طبیعت، جشن آفرینش، جشن  
پیروزی نور بر ظلمت، جشن گسترش بنیادها و عناصر مدنیت بود. در واقع،  
نوروز جشن دوران طلایی ایران اسطوره‌ای است که در آن نه گرما بود نه سرما، نه  
بیماری نه رشک و نه مرگ.

حال ببینیم این بنیادها و عناصر جامعه مدنی را از دیدگاه تاریخی کجا

می‌توان یافت. آیا تخت جمشید می‌تواند بعضی از این جنبه‌ها را البته در چارچوب تاریخ و نه در چارچوب اسطوره نشان دهد.

### نوروز و تخت جمشید

اگرچه نام نوروز در آثار مکتوب هخامنشیان نیامده، اما وجود بنای تخت جمشید بهترین بیان آیین‌های نوروزی یا جشن بهاری است. تخت جمشید نه پایتخت امپراتوری بزرگ هخامنشی می‌توانست باشد و نه محل اقامت دائمی شاه و درباریان او.

برای چنین مقصودی تخت جمشید بسیار کوچک است. تخت جمشید پایتخت تشریفاتی و آیینی هخامنشیان بود که در آن جشن‌های نوروز و مهرگان باشکوه هرچه بیشتر برگزار می‌شد و نمایندگان ملت‌های پیرو (بیشترین دنیای متمدن آن روز) که از مرز سیحون تا حبشه و لیبی در آفریقا و از شبه قاره هند تا کنار بسفر و مرز دانوب در اروپا تشکیل می‌دادند شرکت داشتند و به همین منظور این بزرگ‌ترین و باشکوه‌ترین بنایی که تا آن روز بر روی زمین ساخته شده بود و شاید نماد بهشت آرمانی مردم کهن این سرزمین بود، بنیان‌گذاری شد.

ستون‌های به شکل درخت تراشیده، نقوش سرو و نیلوفر آبی و گل، همان‌طور که زنده یاد مهرداد بهار آن را «باغی مقدس با درختان سنگی» خوانده است، نمایش رویش بهاری است.

آیا معماری شگفت‌انگیز تخت جمشید که حتی امروز نیز بیننده را به حیرت می‌اندازد، این ستون‌های سر به آسمان افراشته، سر ستون‌های اعجاب‌انگیز، نقش‌های کنده بر سنگ از انسان‌ها با پوشاک‌ها و سلاح‌های گوناگون و این نقش حیوانات با آن همه نیرو و قدرت، افزون بر آنچه که از تزیینات و سکه‌ها و مهرها و ظروف هخامنشی پیدا شده، دلالت بر پیشرفت هنر و صنعت و فن‌آوری آن زمان نمی‌کند؟ آیا نقشه پلکان‌ها، آبروها، فاضلاب و کل مجموعه تخت جمشید یک نمایش از فرهنگ شهرنشینی پیشرفته نیست؟ اگر ساخت تخت جمشید بر حساب نجومی قرار گرفته باشد، خود این موضوع

پیشرفت مردم آن دوران را در ریاضی و حساب‌های ستاره‌شناسی نیز می‌رساند. به‌طور کلی می‌توان گفت که جامعه اسطوره‌ای جمشید، لااقل از نظر

مادی، در بنای تخت جمشید هخامنشی بازتاب و تبلور یافته است.

اما از نظر فرهنگی نیز خط‌های مختلف نگاشته شده بر سینه سنگ و یا بر دل لوحه‌های گِل نشان می‌دهند که در آن جامعه قانونی بوده و فرمانروای آن خدایی بزرگ را می‌پرستیده و مردم را به راستی تشویق می‌کرده و از دروغ پرهیز می‌داده و خود نیز چنین وانمود می‌کرده که طرفداری راستی و عدل و داد است. در آن جامعه همچین هر کس به قدر کار، مهارت و زحمت خود در ساخت و نگه داشتن این بنا مزد و پاداش می‌گرفته است. مرد، زن و کودک، هر کس کاری می‌کرده طبق قانون مزد دریافت می‌کرده است.

احتمالاً در این جشن‌هاست<sup>(۱)</sup> که داریوش پیمان خود را با خداوند و مردم تجدید می‌کند. زیرا باور داشت یا می‌نمود که باور دارد که شاهی را فقط اهوره‌مزدا خدای بزرگ به او عطا کرده و نیز فرمانروایی ایران (پارس) را، ایران زیبا، دارندهٔ مردم خوب و اسبان خوب (این کشور پارس، دارندهٔ اسبان خوب و مردم خوب). *iyām dahyāuš pārša, naibā, huaspa, humartiya*.

و در همین مراسم بود که او از خداوند می‌خواست این سرزمین را از سه چیز نگاه دارد: سپاه دشمن (*hainā*)، سال بد (*dušyāra*) و دروغ (*drauga*). این دعایی است که داریوش در کتیبه خود بر دیوار جنوبی صفت تخت جمشید به خط میخی و زبان فارسی باستان (یعنی کهن‌ترین نمونه زبان فارسی) برای آیندگان به یادگار گذاشته است. شاید این دعا را در مراسم جشن نوروز، در برابر صف نگهبانان پارسی و اشرافیان و بزرگان پارسی و مادی و نمایندگان دیگر ملت‌های تابع می‌خواند:

۱. اگر نوروز به نام در نوشته‌های هخامنشی نیامده، باعث تعجب نیست، چون این نام در کتیبه‌های ساسانیان نیز دیده نمی‌شود و فقط در چند متن پهلوی نام نوروز دیده می‌شود. شاید کهن‌ترین نام نوروز در یک متن سغدی به صورت نوگروچ باشد (متن روزهای سغدی)، اما این متن اطلاع زیادی درباره نوروز به ما نمی‌دهد و تاریخ آن هم مشخص نیست.

auramazdā pātuv imām dahyāum, haca haināyā, haca dušyāra, haca draugā

صف سربازان پارسی و شوشی نیزه و سپر به دست که در حالت خبردار ایستاده‌اند، صف بزرگان پارسی و مادی که از پلکان قصر بالا می‌روند و با یکدیگر در حال صحبت و تعارف هستند و صف نمایندگان اقوام تابع هخامنشی که با دستاوردهای بومی، کشاورزی، صنعتی و هنری خود هدایایی برای جشن می‌آورند نمایش شکوهمندی از این جشن بزرگ است.

این جشن، دعا و نیایش به خدای بزرگ بود برای درخواست برکت، صلح و آرامش. این جشن به روی همه مردم و همه ملت‌هایی که از هخامنشیان پیروی می‌کردند باز بود و همه در آن شرکت می‌کردند تا از برکت آن بهره‌مند شوند.



تخت جمشید دعایی است تجسم یافته به زبان سنگ، سرودی است در نیایش به خدای بزرگ که زمین، آسمان، مردم و شادی را آفرید تا به این سرزمین زیبا و دارنده مردم خوب برکت و افزونی بخشد، آن را در صلح و آرامش بپاید و از پلیدی و آشوب که زاده دروغ‌اند نگه دارد.